

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

عرض شد که وجوب تعلّم به حکم قرائن خارجی، وجوب طریقی است. اینجا یک اشکال تولید می‌شود که باید پاسخ داده شود. قبل از بیان اشکال مقدمه‌ای را عرض می‌کنیم.

مقدمه: در مبحث تقسیمات واجب خوانده‌ایم که واجب یا واجب مطلق است و یا واجب مشروط، واجب مطلق آن است که وجوب بر شیء ثابت است نه مشروط به شرطی است و نه مقید به وقت. واجب مشروط وجوبش مشروط است به یک شرط یا مؤقت است به یک وقتی، مثل وجوب نماز ظهر که تا زوال محقق نشده است نماز ظهر واجب نیست، وجوبش مشروط به وقت و زمان است.

در واجبات مطلق، وجوب تعلّم طریقی باشد، مشکلی ایجاد نمی‌کند، در واجبات مشروط گفته شده اگر وجوب تعلّم طریقی باشد ما دچار یک محذور می‌شویم. خلاصه بیان محذور این است که فرض کنید هنوز ظهر نشده نماز ظهر بر من واجب نیست که طریقی آن که تعلّم باشد، واجب باشد، تا وجوب شیء نیاید، طریقی واجب نمی‌شود پس هنوز ظهر نیامده است که تعلّم نماز ظهر واجب باشد. وقتی که ظهر و زمان محقق شد در واجبات مشروط حداقل در قسمتی از واجبات مشروط زمان وجوب آمد، زمان، گنجایش تعلّم را ندارد، انسان در یک روز، روز اول بلوغش اول ظهر که نماز بر او واجب شد که نمی‌تواند، قرائت نماز، رکوع، سجود، شکیات و امثال اینها را یاد بگیرد.

لذا نتیجه این می‌شود که باید گفته شود قبل از وقت که نماز واجب نبود تا طریقیش و تعلّمش واجب باشد بعد از وقت هم در خیلی از واجبات مشروط زمان گنجایش تعلّم را ندارد و اصلاً تعلّم ممکن نیست پس باید گفته شود حداقل در مدت روزهایی که هنوز تعلّم ممکن نیست باید گفته شود نماز بر او واجب نیست یا باید بگویید تعلّم وجوب نفسی دارد که قبل از وجوب نماز تعلّم نفسی واجب است. لذا به خاطر این اشکال در واجبات مشروط برخی از علما فرموده‌اند تعلّم در مطلق واجبات وجوب نفسی دارد و برخی از علما فرموده‌اند در واجبات مشروط تعلّم وجوبش نفسی است لذا قبل از اینکه زمان واجب برسد وظیفه انسان این است که تعلّم داشته باشد لذا وجوبش نفسی شد.

عرض ما این است که چنانکه جمعی از محققین می‌فرمایند ما واجبات مشروط را که تحلیل کنیم باز هم از طریقی بودن وجوب تعلّم دست برنمی‌داریم و این محذور را هم برطرف می‌کنیم و لازم نیست بگوییم وجوب تعلّم نفسی است.

بیان مطلب: واجبات مشروط ثبوتاً ممکن است چهار تصویر برای آنها متصور شود و چهار صورت داشته باشند:

صورت اول: زمان واجب که می‌رسد وقت برای تعلّم متسع (موسع) است، اینجا که هیچ محذوری ندارد. در مثال مناقشه نکنید، زید یکسال قبل از رفتن به حج مستطیع می‌شود و حج بر او واجب می‌شود، زمان دارد برای یادگیری و تعلّم احکام حج، آنجا که زمان متسع (موسع) است، جای هیچ مناقشه‌ای نیست و محذوری ندارد، می‌گوییم قبل از وقت، تعلّم واجب نیست، حالا که با استطاعت وجوب حج آمد، زمان دارد برود و احکام حج را یاد بگیرد.

صورت دوم: گاهی زمان واجب که می‌رسد زمان اندک برای تعلّم است ولی به طریقی دیگری مکلف واقع را اتیان می‌کند، بدون تعلّم، مثلاً با احتیاط، اینجا هم که محذوری ایجاد نمی‌کند. مثلاً اول ظهر اذان گفتند نماز بر او واجب است قبله مشتبّه است، بخواند جهت قبله را تحصیل کند در بیابان است وقت ندارد، احتیاط می‌کند و به چهار طرف نماز می‌خواند، اینجا طبق قول مشهور فقهاء تعلّم موضوعیت ندارد، با احتیاط احراز واقع کرده است و عملش محذور ندارد.

صورت سوم: زمان برای تعلّم کافی نیست، احتیاط هم ممکن نیست، اینجا اشکال شکل می‌گیرد.

مثال: زید نماز می‌خواند، «**هوی من الركوع الى السجود**»، می‌خواهد به سجده برود، شک می‌کند آیا رکوع را انجام دادم یا نه؟ اینجا احتیاط که ممکن نیست، بنا بگذارد رکوع را انجام ندادم و برگردد و دوباره رکوع را انجام بدهد احتمال زیادی رکن است و مبطل است، بگوید ان شاء الله رکوع را انجام داده‌ام، برود به سجود، احتمال نقص رکن است و این هم برای نماز مشکل ایجاد می‌کند، نماز را بشکند و دوباره بخواند، طبق مبنای مشهور نقض نماز فریضه حرام است و حق ندارد نماز را بکشند، در این موارد قائل می‌گوید آیا قبل از زمان واجب نماز (قبل از ظهر) تعلّم واجب است یا نه؟ وجوبش طریقی است یا نفسی است و وجوبش از کجا؟
دو بیان برای وجوب تعلّم قبل از زمان واجب گفته شده است:

بیان اول: برخی از اعلام فرموده‌اند اینجا تعلّم قبل از وقت واجب است به ارتکاز عقلائی، به این معنا که ارتکاز عقلاء در این موارد این است که قبل از زمان وجوب واجب این مقدمات باید تحصیل شود.

عرض ما این است که این ادعای ارتکاز عقلائی به این حدش و علی‌الاجمال قابل پذیرش نیست یا باید این ارتکاز عقلائی را برگرداند به حکم عقل به این بیان که عقل می‌گوید دفع ضرر محتمل و عقاب محتمل لازم است، اینجا مکلف وقتی احتمال عقلائی می‌دهد در زمان انجام واجب دچار مشکل بشود و نتواند مشککش را حل کند و به مخالفت مولا بیافتد، راه تحرّز از این مخالفت این است که قبل از زمان واجب

خودش را آماده کند، تعلّم کند تا درگیر مخالفت امر مولا نشود، لذا گویا این ارتکاز عقلانی به یک حکم عقل برمی‌گردد. یا بیان دیگری بر این ارتکاز عقلانی داریم که ضمن قسم چهارم اشاره می‌کنیم.

بیان دوم: تمسک به اطلاعات روایات باب است، روایات «**هلا تعلمت**» اطلاق دارد، هم قبل از وقت را شامل می‌شود و هم بعد از وقت را شامل می‌شود لذا قبل از وقت این روایات بگوید تعلّم واجب است برای اینکه در وقت دچار مشکل نشوید، این هم اشکالی ندارد. در توضیح صورت چهارم نکته‌ای که ما می‌خواهیم بگوییم شکل می‌گیرد.

صورت چهارم: اگر انسان قبل از وقت تعلّم نکند، بعد از وقت غافل می‌شود و منجر می‌شود به اینکه امتثال نکند تکلیف مولا را یا درست امتثال نکند تکلیف مولا را، مثل بسیاری از مردم که صور شک را در نماز یاد نمی‌گیرند، در حال نماز هم شک برای او عارض می‌شود و غافل از حکم شک است و گاهی اعتنا نمی‌کند به شکش و گاهی یک بنای عرفی می‌گذارد که اصلاً شارع این را نخواست است. لذا عدم تعلّم قبل از وقت باعث می‌شود که در وقت از وظیفه‌اش غفلت می‌کند. در این صورت تعلّم و وجوبش را قبل از وقت چگونه و به چه بیان باید اثبات کرد؟ اینجا علما بیاناتی برای این مسأله دارند، یک بیان این است که به حکم عقل چنانکه تفویت امر مولا قبیح است، تفویت غرض مولا هر چند امری هم نباشد قبیح است، این بیان حکم عقل خواهد آمد.